



جزء هشتم



تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

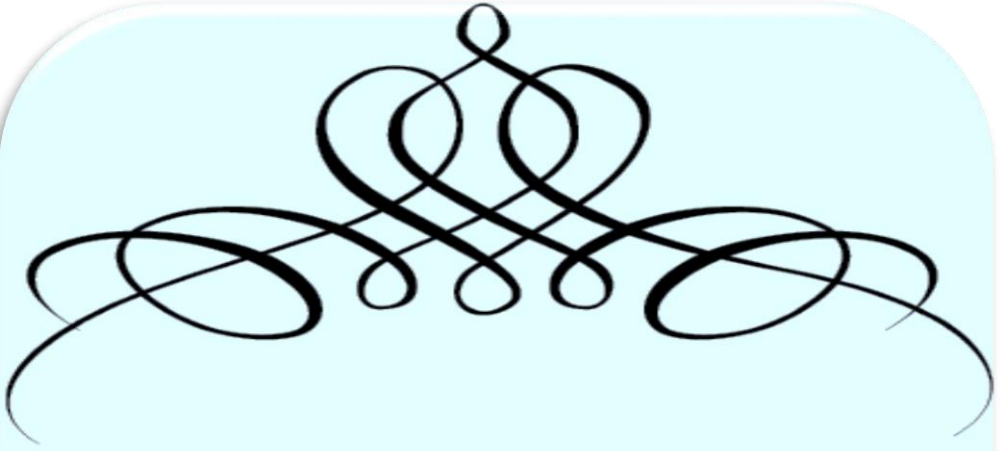
روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

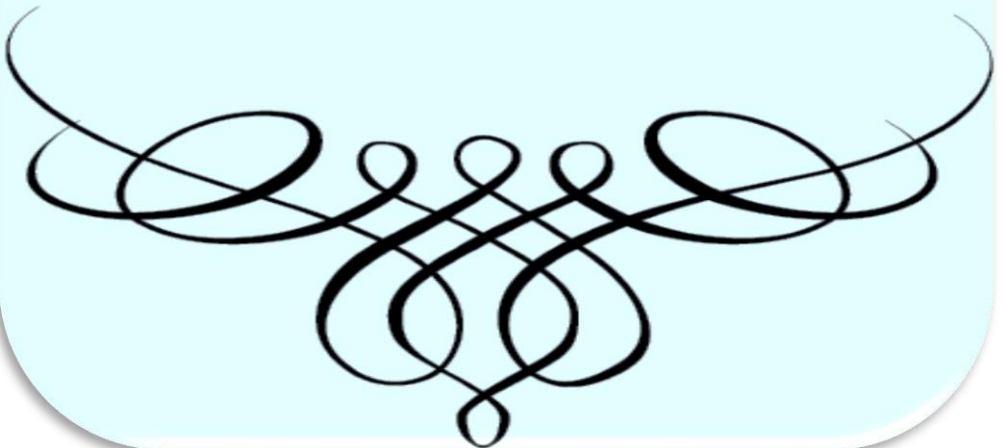
طرح ایران قوی

هفته سوم



درس هفتم

سوره انعام: آیات (۱۴۹ - ۱۵۳)



درس هفتم

سوره انعام: آیات (۱۴۹ - ۱۵۳)

نکات مهم آیات:

«حجت بالغه خدا» به این معنی است که خداوند اسباب هدایت بندگان را فراهم کرده و تا آخر دست از هدایت آنان برنمی‌دارد؛

اگر خدا بخواهد همه بندگان را موحد می‌کند؛ اما این کار، «جبر» است و ارزشی ندارد؛

مشرکانی که اعتقادات و بدعت‌های ناروای خود را به خدا نسبت می‌دهند، آیا هنگام نزول وحی بر انبیاء، شاهد بودند؟ اگر واقعاً شاهد بودند بیایند نزد تو (پیامبر ص) و ادای شهادت کنند؛

آیه ۱۵۱ و ۱۵۲ انعام، شامل ده فرمان الهی است که مطابق عقل و طبع بشر است و ربطی به ادیان مختلف ندارد. آنگاه در آیه ۱۵۳ می‌فرماید: این ده فرمان، «صراط مستقیم» من است، از آن دور نشوید؛

خداوند پس از یادآوری «توحید»، به «احسان به والدین» پرداخته که حاکی از اهمیت آن است؛

«صراط مستقیم الهی» - که به صورت مفرد آمده -، بسیار گسترده است و «سَبِيلُ اللَّهِ» را که راه‌های فرعی هستند، تحت پوشش می‌گیرد.



لغات درس هفتم

حَدِّ رَشْدِ خُودِش	أَشْهَدُ:	برهان، دلیل	حُجَّةٌ:
پیردازید (کامل پیردازید)، وفا کنید	أَوْفُوا:	رسا	بَالِغَةٌ:
پیمانہ	كَيْلٌ:	بیاورید	هَلَمَّ:
ترازو	مِيزَانٌ:	گواهی می دهند	يَشْهَدُونَ:
عدالت	قِسْطٌ:	هوس ها	أَهْوَاءُ:
تکلیف می کنیم	نُكَلِّفُ:	همتا قرار می دهند	يَعْدِلُونَ:
قدر توانش	وُسْعَهَا:	بیاید	تَعَالَوْا:
عدالت پیشه کنید	اعْدِلُوا:	می خوانم	أَتْلُ:
خویشاوند	ذَا قُرْبَى:	تنگدستی	إِمْلَاقٌ:

فَوَاحِشٌ: کارهای زشت تَذَكَّرُونَ: پند گیرید (یاد آور شوید)

ظَهَرَ: ظاهر، آشکار صِرَاطٌ: راه

بَطْنٌ: پوشیده سَبِيلٌ: راه ها

بِالَّتِي: بدانچه

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾

ترجمه:

بگو براهان رسا و بزه خداست و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.

تفسیر:

حجت بالغ چیست؟ آن است که بندگان را به صراط مستقیم فراخواند و تا وصول به مقصد و مقصود همواره هدایت کند و از هیچ وسیله‌ای برای هدایت آن‌ها دست برندارد. در برابر «حجت بالغ»، «حجت داحض»، یعنی نارسا و ناقص قرار دارد.^۱ و به تعبیر دیگر، «حجت بالغه» آن است که هر کس به آن متوسل شود ریشه شک و شبهه را از جای برمی‌کند.^۲

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ ...: چون روشن شد که مشرکان دلیل و حجتی بر شرک و بدعت‌گذاری خود ندارند، اینک خداوند بر بطلان عقاید آنان، «حجت بالغ» ارائه می‌کند. بر این اساس می‌فرماید: اگر خدا بر پایه «اراده تکوینی‌اش» می‌خواست که شما را هدایت کند، همه هدایت می‌شدید؛ ولی همه شما هدایت نشدید؛ پس خدا به اراده تکوینی‌اش نخواسته است که شما هدایت شوید. آنچه مورد اراده خدای سبحان است، اراده تکوینی خدا بر «آزادی و اختیار بشر» است، هر چند که تشریعاً خواسته آن‌ها هدایت شوند. در مسئله شرک نیز اگر او می‌خواست، همه مشرک می‌شدند؛ اما می‌بینیم که عده‌ای مشرک‌اند و گروهی موحد؛ پس اراده هر انسان در مشرک یا موحد شدنش نقش دارد و نمی‌تواند این امور را به خدا نسبت داد.^۳ گفتنی است، «حجه بالغه خدا» از دو طریق به مردم می‌رسد و آن‌ها را از عذرتراشی دور می‌کند: ارسال انبیاء و عقل.^۴

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ: این گونه نیست که خدا نتواند مشرکان را به ایمان هدایت کند؛ بلکه اگر اراده کند (به اراده تکوینی)، همه را به اجبار به هدایت می‌رساند.^۵

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۶۰.
۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۵.
۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۵۸، ۳۵۹.
۴. نمونه، ج ۶، ص ۲۴.
۵. نمونه، ج ۶، ص ۲۴.

قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ
مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ
يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾

ترجمه:

بگو گواهان خود را که گواهی می‌دهند به اینکه خدا اینها را حرام کرده بیاورید. پس اگر هم شهادت دادند، تو با آنان شهادت مده و هوس‌های کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و [معبودان دروغین را] با پروردگارشان هم‌تا قرار می‌دهند، پیروی مکن.

تفسیر:

این خطاب تعجیزی است نه تکلیفی و کنایه از عدم تحریم این موارد از سوی خداوند است.^۶ خداوند از مشرکان می-خواهد، حالا که دلیل علمی یا نیمه علمی بر بدعت‌های‌شان ندارند، لااقل اگر شاهد این تحریم‌ها از سوی خدا بوده‌اند، شهادت خود را ارائه دهند.^۷

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ ...: خدای سبحان به پیامبرش می‌فرماید: مشرکان بی‌شک نمی‌توانند شهادتی ارائه دهند، اما اگر شهادتی ارائه دادند، مسلماً باطل است، پس تو نیز، چنین شهادت‌هایی را نپذیر.^۸

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ ...: گرچه برخی از «کافران» به برخی از اصول دین ایمان دارند؛ ولی «مشرکان» سه اصل کلی دین (توحید، نبوت، معاد) را زیر پا گذاشتند، به این گونه که: از توحید، به شرک روی آوردند، و از عقیده به قیامت عدول کردند، و نسبت به وحی و نبوت، راه انکار را در پیش گرفتند.^۹

گفتنی است که پیروی از هوای نفس به معنی دوری از «شرع و عقل» است و برخی از مصادیق آن عبارتند از: تقلید از گذشتگان، با مذهبی خو گرفته که برایش دشوار است از آن جدا شود و...^{۱۰}

^۶. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۵.

^۷. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۷۳.

^۸. همان، ص ۳۷۴.

^۹. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۷۵.

^{۱۰}. مجمع البیان، ج ۹، ص ۷.

**قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ
وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ
اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (١٥١)**

ترجمه:

بگو بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم. چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید، ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم، و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشد.

تفسیر:

خدای سبحان در این آیات، احکام دهگانه‌ای را که اختصاص به شریعت خاصی ندارد برمی‌شمرد تا مشرکان بدانند که محرمات‌شان ساختگی است.^{۱۱} برخی از این احکام که خطاب به همه انسان‌های شایسته صادر شده و مختص هیچ گروه و امت و دینی نیست عبارتند از:

- ۱- نفی شرک. در آیه شریفه، نهی از هرگونه شرک است؛ شرک با بتها، شرک با اجرام آسمانی، شرک با فرشتگان و شرک با جنیان؛
- ۲- احسان به والدین. درچندین آیه پس از امر به توحید آمده است.
- ۳- نهی از قتل اولاد، که گاهی به علت تنگدستی و گاهی به علت ترس از تنگدستی است که معنی آن، «نهی از بی‌مهری به فرزندان» است. محبت به فرزند، نیازی به امر ندارد، زیرا در طبیعت آدمی نهفته است، اما بی‌مهری کردن نیاز به نهی دارد. البته در فراز دوم، امر به احسان به والدین کرده، زیرا فرزندان به طور طبیعی به والدین، علاقه نشان نمی‌دهند به خصوص در زمان پیری.
- ۴- «نزدیک نشدن به فحشا که قبل از ارتکاب خود فحشا است، دلیل بر پلیدی و زشتی منکرات است. انجام فحشا به صورت آشکار، جامعه را تخریب می‌کند و انجام پنهانی آن، روح انسان را نابود می‌سازد.
- ۵- نفس محترمی که قتلش جایز نیست، مانند: مومن، ذمی و کافر مستأمن، و نفس غیر محترم، مانند: مورد قصاص، مفسد فی الارض و محارب.^{۱۲}

^{۱۱}. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۵.
^{۱۲}. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۸۳-۳۹۰.



توجه: ذکر «نیکی به پدر و مادر» بلافاصله بعد از مبارزه با شرک و قبل از دستورات مهمی مانند تحریم قتل نفس و اجرای عدالت، دلیل بر اهمیت این موضوع است.^{۱۳}

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ
وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ
اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾

ترجمه:

و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید تا به حد رشد خود برسد، و پیمانه و ترازو را به عدالت تمام بپیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویند دادگری کنید هر چند [در باره] خویشاوند [شما] باشد، و به پیمان خدا وفا کنید، اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.

تفسیر:

این آیه شریفه نیز به بیان چهار حکم دیگر می‌پردازد که مربوط به «امور اقتصادی است» این احکام و تکالیف به گونه‌ای است قدرت انسان بیش از مقدار آن تکالیف است نه برابر طاقت وی: (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)، زیرا «وسعت» غیر از «طاقت» است.

۱) راز نهی از نزدیک شدن به مال یتیم، آن است که اولاً: علاقه فراوان به مال، در طبع هر آدمی وجود دارد. ثانیاً: کودکان یتیم خردسال، تشخیص امور اقتصادی و قدرت دفاع از اموال را ندارند، پس اگر کسی به مال او نزدیک گردد، احتمال سقوط وجود دارد. با این حال اگر مصلحتی اقتضا کند، می‌توان در مال یتیم تصرف کرد، مثلاً از ضایع شدن آن جلوگیری کند یا با آن تجارت کند تا بیشتر شود؛

۲) واجب است در خرید و فروش‌های کلی و جزئی به صورت عادلانه، به مفاد قول و قرارها عمل شود؛
۳) انسان‌ها باید در سخن گفتن‌شان به هنگام گزارش، داوری، مدح، قدح، امر به معروف، نهی از منکر و... عدالت را رعایت کنند؛ اما در مسئله قضا و شهادت، رعایت چنین عدالت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛
۴) عهد و عقد سه گونه است: الف: عهد خدا بر بندگان که همان تکالیف است؛ ب: عهد‌های انسان‌ها بایکدیگر؛ ج: عهد‌های انسان با خدا مانند نذر و قسم. این آیه شریفه (وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا)، همه این اقسام را شامل است.

گفتنی است در این آیه که در آن خدا، انسان را طرف عهد خود قرار داده از لطف و مهربانی اوست.^{۱۴}

^{۱۳}. نمونه، ج ۶، ص ۳۳.
^{۱۴}. تسنیم، ج ۲۷، ص ۴۰۱ - ۴۰۸.



وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

ترجمه:

و [بدانید] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید، و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد، پیروی نکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید.^{۱۵}

تفسیر:

این آیه دهمین تکلیف الهی برای عموم را بشر بیان می‌کند و آن حرکت در مسیر مستقیم و تقوا پیشگی است. توجه به چند نکته:

۱- در قرآن کلمه «صراط» فقط مفرد آمده اما کلمه «سبیل»، هم مفرد و هم جمع به کار رفته که این حقیقت را می‌رساند که «صراط مستقیم» تنها یکی است.

۲- «صراط مستقیم» با «استقامت در صراط» تفاوت دارد.

۳- با توجه به فراز بعدی آیه: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» شاهد یک امر و یک نهی در کل آیه هستیم: «فاتبعوه - ولا تتبعوا»، این دو فرمان به معنی دو تکلیف نیست که پیامد آن، دو پاداش یا دو عقاب باشد، بلکه هر دو یک تکلیف‌اند.

ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ...: پویندگان صراط، اگر ویژگی‌های زیر را داشته باشند، سر از تقوا درمی‌آورند، در حقیقت میوه، عمل به تکالیف ده گانه مذکور، «تقوا» می‌باشد.

ویژگی‌های پویندگان صراط مستقیم: ۱- درست بیندیشند؛ ۲- یادآوری کنند آنچه را که خدا در نهاد و نهان آنان به ودیعت گذاشته است؛ ۳- اهل عمل باشند.^{۱۶}

به عبارت دیگر، سه آیه اخیر، با جمله‌ای تأکید کننده، پایان یافته است: آیه ۱۵۱ «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ آیه ۱۵۲ «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، آیه ۱۵۳ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، این تعبیر حکمت آمیز گویا اشاره به این نکته است که نخستین مرحله به هنگام دریافت حکم، «تعقل و درک» است و مرحله بعد، «تذکر و یادآوری» است برای جذب شدن، و مرحله سوم «تقوا و اقدام عملی» است. این تأکیدات سه گانه، میان فرمان‌های دهگانه پخش شده تا جنبه‌های فصاحت و بلاغت نیز رعایت شده باشد.^{۱۷}

^{۱۵}. این آیه شریفه به لحاظ مواجه شدن با پلورالیزم دینی یا صراط‌های مستقیم، مورد توجه حضرت آیت الله جوادی آملی قرار گرفته و ۱۱۳ صفحه را به تفسیر این آیه و مباحث مرتبط به آن اختصاص داده است.

^{۱۶}. تسنیم، ج ۲۷، ص ۴۱۷.

^{۱۷}. نمونه، ج ۶، ص ۳۲.

درس هشتم

سوره انعام: آیات (۱۵۴ – ۱۵۸)

(

درس هشتم

سوره انعام: آیات (۱۵۴ - ۱۵۸)

نکات مهم آیات:

۱. خداوند نعمتش را بر انسان‌های شایسته تمام می‌کند [البته نسبت به مقدار شایستگی شان]؛
 ۲. هر دین و شریعتی، در زمان نزولش، کامل‌ترین شریعت الهی روی زمین بوده است؛ اما «اسلام» کامل‌ترین دینی است که تا قیامت را پوشش می‌دهد؛
 ۳. «قرآن» از جهت نازل کننده، گیرنده (رسول اکرم ص)، زمان و مکان نزول و از جهت ذاتی، «پر برکت» است؛
 ۴. علت نامیدن قرآن به «کتاب» از آن روست که پیامبر ص، کلمات نازل شده را به کتابت درآورد؛
 ۵. نزول قرآن، به دو بهانه مشرکان عرب پایان داد: الف) اگر ما هم مانند سایر امت‌ها صاحب کتاب می‌بودیم، از همه آن‌ها هدایت یافته‌تر می‌شدیم؛ ب) اگر کتاب آسمانی به زبان عربی نباشد ما آن را نمی‌فهمیم؛
 ۶. مشرکان علاوه بر اعراض از قرآن، به شدت از آن فاصله هم می‌گرفتند؛
- وقتی انسان‌ها به «احتضار» برسند، ایمان آوردن‌شان فایده‌ای ندارد و اگر مؤمن بی‌عمل بودند، عمل صالح هم در این لحظات، بی‌ثمر است.

لغات درس هشتم

آتینا:	دادیم	أَظْلَمَ:	ستمکارتر
أَحْسَنَ:	نیکی کرد	صَدَفَ:	روی باز گرداند، باز دارد
تَفْصِيلَ:	تمام کردن	يَصْدِفُونَ:	روی می گردانند
تُرَحِّمُونَ:	مورد رحمت واقع شوید	يَنْظُرُونَ:	انتظار دارند
طَائِفَتَيْنِ:	دو طایفه	تَأْتِيَهُمْ:	به سوی شان بیایند
قَبْلَنَا:	پیش از ما	يَنْفَعُ:	سود می دهد
دِرَاسَتِهِمْ:	آموختن آنان	لَمْ تَكُنْ:	نمی باشد
أَهْدَى:	هدایت یافته تر	آمَنْتَ:	ایمان آورد
جَاءَ كُمْ:	آمد شما را	انْتَظِرُوا:	منتظر باشید

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾

ترجمه:

آنگاه به موسی کتاب دادیم برای اینکه [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم و برای اینکه هر چیزی را بیان نماییم و هدایت و رحمتی باشد. امید که به لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.

تفسیر:

خدای سبحان پس از بیان اصول ده گانه مشترک میان پیامبران و امت‌ها، با آوردن کلمه «ثُمَّ» که در اینجا برای بیان تفصیل پس از اجمال یا ترتیب ذکر و گزارش است - نه آنکه تورات پس از قرآن کریم نازل شده باشد - می‌فرماید: سپس تورات را بر حضرت موسی ع فرستادیم تا متمم اصول یاد شده باشد.^{۱۸} به این معنا که تکالیف و اصول دهگانه که پیش از این به صورت مجمل ذکر شده بود، در تورات به صورت تفصیلی و تشریحی بیان شده است.^{۱۹}

عَلَى الَّذِي ...: مراد از «الذی» می‌تواند حضرت موسی ع باشد و می‌تواند جنس انسان صالح باشد.^{۲۰} بدین معنا که خداوند بر همه کسانی که نیکوکارند و آماده پذیرش حق و قبول فرمان الهی هستند، نعمتش را تمام می‌کند.^{۲۱}

وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ...: تورات از مهم‌ترین نعمت‌های خدا بر مردم آن روزگار بوده است؛ چه آنکه هدایت و رحمت الهی، نسبت به مردم آن روزگار کامل بوده است. **هُدًى وَ رَحْمَةً:** «هدایت» یعنی راهنمایی بشر برای انتخاب راه درست. «رحمت» یعنی حرکت در مسیر درست که همان عمل صالح است.^{۲۲}

معنای احسان: سه معنا برای آن گفته شده: ۱- کار نیکو کردن؛ ۲- برگزیدن بهترین عمل «مثلاً علاوه بر واجبات، مستحبات را هم عمل کند و علاوه بر محرمات، مکروهات را هم ترک کند»؛ ۳- انجام کار نیک دربارہ دیگران. ضمناً، احسان از عدالت برتر است.^{۲۳}

لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ : اوصاف چهارگانه مذکور در آیه «تتمیم، تفصیل، هدایت، رحمت» ظهور کرد تا بنی اسرائیل به قیامت ایمان آورند. در حقیقت، تورات اصلی به دنبال ایمان به معاد بوده، ولی تورات کنونی خبری از معاد نمی‌دهد.^{۲۴} چنین چیزی حاکی از تحریف تورات است؛ ولی نمی‌توان یهودیان را به طور کل به دور از اعتقاد به قیامت دانست، اما تحریفات قیامتی تورات برای این است که کمتر به فکر مرگ باشند.^{۲۵}

لقاء الله : گرچه برخی، لقاء خدا را، دریافت جزای اعمال دانسته‌اند، ولی شهود خدای سبحان در قیامت نیز باید مد نظر باشد.^{۲۶}

با این حال آیه را این گونه ترجمه کنیم که: تا آن‌ها به ملاقات پروردگارشان که همان پاداش آن‌ها محسوب می‌شود، ایمان آورند. علت این که «پاداش خدا» را «ملاقات خدا» نامیده به سبب اهمیت آن است.^{۲۷}

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾

ترجمه:

و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم، پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

تفسیر:

اینک پس از تورات، از قرآن یاد شده است؛ اما چرا انجیل و زبور یاد نشده است؟ زیرا انجیل و زبور، جامعیت تورات را ندارند و درحالی که قرآن علاوه بر عناوین چهارگانه تورات «تتمیم، تفصیل، هدایت و رحمت»، «مبارک» نیز می‌باشد.

در هر صورت، آیه شریفه می‌فرماید: قرآن، کتابی است که ما نازل کردیم، کتابی که، عظمت و سرچشمه انواع خیرات و نیکی‌هاست؛ پس حالا که چنین است از آن پیروی کنید و برخلافش عمل نکنید. «اتقوا» تا مشمول رحمت خاص الهی قرار گیرید.^{۲۸}

همان، ص ۵۳۴.

همان، ص ۵۳۵ و ۵۳۶.

نمونه، ج ۶، ص ۴۱.

تسنیم، ج ۲۷، ص ۵۳۷.

مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹.

نمونه، ج ۶، ص ۴۲.

وَهَذَا كِتَابٌ...: چرا قرآن را «کتاب» گفته است؟ برخی از کتب آسمانی به صورت لوح مکتوب نازل شده است، مانند: تورات، و برخی به صورت کلمات و الفاظ، مانند قرآن؛ اما علت کتاب نامیدن قرآن آن است که پیامبر ص به دستور و راهنمایی خداوند، کلمات نازل شده را در کنار هم تألیف نمود و به رشته کتابت درآورد.^{۲۹}

در حقیقت خداوند می‌فرماید: معارف قرآن به قدری عالی و پر اهمیت است که سزاوار است به صورت کتاب درآید و نوشته شود «تا به فراموشی نرود».^{۳۰}

أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ: قرآن کریم محفوظ به برکات پنج گانه است:

- (۱) خود قرآن پر برکت است، یعنی عیب و نقصی ندارد؛
- (۲) نازل کننده آن، خدای تبارک است (فرقان - ۱)؛
- (۳) زمان نزولش، شب مبارک است (دخان - ۳)؛
- (۴) مکان نزولش، «مکه» سرزمین پر برکت است (آل عمران - ۹۶)؛
- (۵) گیرنده قرآن مبارک است.^{۳۱}

فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: تبعیت از قرآن موجب کسب تقواست و تقوا هم موجب رحمت الهی است؛ اما چرا کلمه «لعل» آورده است؟ وعده خدا قطعی است؛ یعنی «تقوا موجب رحمت خدا می‌گردد»، ولی حسن عاقبت انسان، مانند وعده خدا، قطعی نیست و با «لعل» بیان می‌شود. چه بسیار افرادی که باتقوا بودند، اما لحظه آخر بی تقوا شدند. ضمناً، این رحمت، «رحمت خاص الهی» است که به تناسب درجات بندگان، شامل حال آن‌ها خواهد شد.^{۳۲}

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿۱۵۶﴾

ترجمه:

تا نگوئید کتاب [آسمانی] تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شده و ما از آموختن آنان بی‌خبر بودیم.

تفسیر:

عقل، حجت الهی بر مردم است، ولی شرط کافی نیست، بلکه یک مکمل و متمم می‌خواهد که «وحی» است. از این رو یکی از اهداف نزول قرآن کریم پایان دادن به عذر تراشی مشرکان عرب است تا نتوانند بگویند که کتاب‌هایی که از

آسمان آمده و بر یهود و نصاری نازل شده، به زبان و فرهنگ ما عرب‌ها نبوده و به همین دلیل ما از آموختن آن‌ها معذور هستیم که در مورد امتیاز نژاد عرب بر دیگران داشته‌اند.

إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ...: چرا قرآن در بیان عذر اعراب جاهلی فقط به دو کتاب سابق یعنی تورات و انجیل اشاره کرده در حالی که کتب آسمانی ابراهیم، نوح و داوود نیز می‌توانست ذکر شود؟ زیرا این دو کتاب آسمانی میان آن‌ها معروف و مشهور بود و ضمناً این کتاب‌ها در دسترس‌شان نیز بود.^{۳۳}

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ

﴿۱۵۷﴾

ترجمه:

یا نگوئید اگر کتاب بر ما نازل می‌شد قطعاً از آنان هدایت یافته‌تر بودیم. اینک حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است، پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آن‌ها روی گرداند. به زودی کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند به سبب [همین] اعراض‌شان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد.

تفسیر:

این آیه شریفه به بهانه دیگران‌ها پاسخ می‌دهد که می‌گویند: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می‌شد، ما از یهود و نصاری هدایت یافته‌تر بودیم؛ از این رو قرآن در میان آن‌ها فرود آمد تا هم راه این بهانه را ببندد و حجت را تمام کند و هم هدایت و رحمت الهی برای آنان باشد.^{۳۴}

گفتنی است که سخنان مشرکان مکه از آن جهت برای‌شان توجیه پذیر بود که مدعی بودند با این که بی‌سواد و امّی هستیم، از چنان هوش و ذکاوتی برخورداریم که در فنون شعر و خطا به و تاریخ و... سرآمد دوران هستیم.^{۳۵}

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ... در این جا از قرآن کریم به «بیّنّه» یاد شده است. «بیّنّه» به دو معناست:

(۱) بیان روشن: قرآن، حقیقت را مانند آفتاب روشن می کند تا کسی مدعی ندیدن حقیقت نشود و عذرش برطرف شود؛

(۲) قطع کننده و جدا کننده: به قرآن، میان انسان و عذر تراشی هایش جدایی می اندازد و او را خلع سلاح می کند.^{۳۶}

(۳) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ...: مشرکان وقتی روشن شد برای شان که قرآن بیّنّه و حجت الهی است، آن را تکذیب کردند و

گفتند: این کتاب خدا نیست و از آن اعراض کردند. اینان، از روی علم و عمد، کلام الهی را رد کردند و هیچ ظلمی

بالاتر از این نیست که انسان آیات الهی را تکذیب کرده و از آن روی برگردانده و زمینه را برای اعراض دیگران هم

فراهم سازد.^{۳۷}

(۴) سؤال: گرچه با نزول قرآن راهی برای عذر تراشی اهل مکه باقی نماند، ولی مشرکانی که قبل از نزول قرآن مرده اند

آیا می توانند همین عذر را بیاورند؟ جواب: خیر، زیرا عقل و کتاب های آسمانی پیشین راه عذر را بر روی آن ها بسته

است

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾

ترجمه:

آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی شان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید،

[اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به

دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم.

تفسیر:

مشرکان مکه وقایع پس از مرگ (آمدن فرشتگان، برپایی قیامت، عذاب قیامت و...) را باور نداشتند. از این روی، خدا

با استفهام انکاری، آن ها را به انتظار عذاب الهی تهدید می کند؛ یعنی اینان منتظر چیزی نیستند و فقط منتظر عذاب اند،

گویا به آن ها هشدار می دهد که منتظر عذاب باشید.^{۳۸}

أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ... فرشتگان الهی برای یکی از دو هدف می آیند: ۱- قبض روح؛ ۲- عذاب دادن تبهکاران. در این آیه، مقصود، دومین هدف است؛ زیرا وقتی آن‌ها برای عذاب بیایند، دیگر ایمان آوردن سودی نمی‌بخشد: (لاینفع نفساً ایمانها).^{۳۹}

یادآوری: این آیه می‌فهماند که امت اسلامی هم، مانند سایر امم «در همین دنیا» گرفتار عذاب الهی خواهد شد، پس قول آنان که می‌گویند عذاب از امت محمد ص برداشته شده، صحیح نیست.^{۴۰}

يَأْتِي رَبِّكَ... آمدن رب به دو معنی است: ۱- آمدن امر خدا: که به معنی آمد و رفت معمولی نیست که چنین صفتی، از اوصاف مخلوقات و نیازمندان است؛ ۲- ظهور تام آیات الهی در قبال ظهور بعضی از آیات الهی. ظهور تام، فقط در قیامت رخ می‌دهد؛ زیرا دنیا نمی‌تواند محل ظهور تام باشد.^{۴۱}

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ... هنگام احتضار و ورود به عالم برزخ، دو گروه‌اند که هیچ یک از کار خود سودی نمی‌برند:

۱- افراد کافر و مشرک: اینان با دیدن برخی از آیات الهی، راه ایمان را در پیش می‌گیرند؛ ولی این ایمان، سودی برای آن‌ها ندارد؛

۲- افراد با ایمان اما بی‌عمل. اینان نیز که در دنیا مدعی ایمان بودند، ولی اهل عمل صالح نبودند

نکته: آیا «ایمان» بدون «عمل» سودی دارد؟ آیه شریفه می‌فرماید: سودی ندارد؛ اما آیا چنین چیزی ممکن است که کسی ایمان داشته باشد، ولی عملی نداشته باشد؟ برخی افراد، در کنار ایمان یک سری لغزش‌ها دارند، ولی تصور این که فردی با ایمان باشد و حتی یک عمل صالح انجام ندهد، وانگهی دست به اعمال ناشایست و ضد ایمانی بزند، امکان ندارد؛ اصولاً چنین کسی را نباید فرد با ایمان دانست؛ در نتیجه مسئله «ایمان بدون عمل» مطرح نمی‌شود.^{۴۲}

درس نهم

سوره انعام: آیات (۱۵۹ – ۱۶۱)

درس نهم

سوره انعام: آیات (۱۵۹ - ۱۶۱)

نکات مهم آیات:

۱. در هر عصری فقط یک دین الهی حاکم است، پس متفرق بودن دین، امری است باطل؛
۲. از نظر درون دینی، هر دین، فقط یک مذهب حق دارد. پس ساختن مذاهب مختلف، امری است باطل؛
۳. هر کس کار نیکی انجام دهد و آن را تا قیامت حفظ کند، ده برابر پاداش می گیرد. البته مقدار پاداش بستگی به کیفیت عمل و نیت عامل دارد و بر همین اساس، کم و زیاد می شود؛
۴. هر کس کار بدی انجام دهد و آن را به قیامت ببرد. و با توبه نابودش نکند، به همان اندازه کیفر می بیند؛
۵. آنان که مورد «هدایت خاص الهی» قرار گیرند و تمام لحظات زندگی شان را در «صراط مستقیم» سپری کنند، خودشان مجسمه «صراط مستقیم» می گردند؛ اینان فقط معصومین هستند.

لغات درس نهم

فَرَّقُوا: پراکنده ساختند

أَمْثَالُهَا: مثل آن، همانند آن

شِيعًا: فرقه فرقه

سَيِّئَةً: بدی

لَسْتُ مِنْهُمْ: از آن‌ها نیستی

لَا يُظْلَمُونَ: ستم نمی‌شوند

أَمْرَهُمْ: کارشان

قِيَمًا: استوار

يَنْبِئُهُمْ: آگاه‌شان می‌کند

حَنِيفًا: یکتاپرست

عَشْرًا: ده برابر

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾

ترجمه:

کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسئول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست، آنگاه به آنچه انجام می دادند آگاهشان خواهد کرد.

تفسیر:

جدا شدن از «صراط مستقیم» و پیروی از «راه‌های پراکنده»، باعث جدا شدن از دین واحد الهی است. این تفرقه‌ها اگر به بهانه و محوریت دین باشد، باطل است؛ زیرا در هر زمان دین واحد الهی وجود دارد و اگر با محوریت مذاهب باشد، بازهم باطل است؛ زیرا تنها یک گروه اهل نجات است. انبیای الهی نیز با وجود کثرت‌شان مأمور بودند که تنها یک دین (اسلام) را تبلیغ کنند و از ایجاد تفرقه بیرونی (کثرت دین) و تفرقه درونی (کثرت مذاهب) پرهیزند: (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَاتَتَفَرَّقُوا فِيهِ - شوری، ۱۳).^{۴۳}

این آیه، بیان کننده بیزاری رسول خدا ص از «کافران و مشرکان»، «یهود»، «نصاری»، «بدعت گزاران» و «تفرقه افکنان و مذهب تراشان» می باشد.^{۴۴}

لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ...: این جمله دو معنا دارد: ۱- تو مسئول کار آنها نیستی؛ ۲- هیچ یک از متفرقان در دین، در راه تو نیستند و تو هم با هیچ یک از آنها نیستی؛ پس تو با هیچ کدامشان شمرده نخواهی شد.^{۴۵}

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ...: آیه شریفه به تفرقه گرایان هشدار می دهد که خدا هر طور که بخواهد آنها را کیفر می دهد؛ به عذاب دنیایی یا آخرتی.

عذاب الهی در ابتدا با درجه ضعیف بر آنان نازل می شود، مانند سیل، زلزله و... و سپس در صورت تداوم، عذاب قوی که همان «اختلاف و گروه گرایی» است بر آنها نازل می شود.^{۴۶}

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾

ترجمه:

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود.

تفسیر:

معیار در کیفر و پاداش آخرتی فقط انجام دادن کار خوب یا بد در دنیا نیست، بلکه حفظ کار و آوردن آن به قیامت است. بنابراین کسی که «کارخوبی» انجام دهد ولی با گناهی - مثلاً غیبت - اثر آن را نابود سازد، یا آن را به دیگری بدهد - مثلاً با غیبتی که کرده کارهای نیک او به پرونده غیبت شونده منتقل شود - چنین کسی کار نیک کرده؛ ولی آن را به قیامت نرسانده است. نیز چنین است «سیئه» که اگر انجام دهنده اش، با توبه یا دعای خیر دیگران یا شفاعت خدا، آن را به قیامت نرساند، دیگر به عنوان گناهکار در قیامت کیفر نخواهد شد.^{۴۷}

مَنْ جَاءَ...: این جمله بیان می کند که انسان ها در قیامت، حتماً دارای اعمالی هستند که از دنیا با خود آورده اند؛ چه اعمال نیک و چه بد. هیچ کس در پای میز محاکمه عدل الهی دست خالی نیست.^{۴۸}

معنای «الحسنه - السيئه»: با توجه به تقابل «حسنه» و «سیئه»، حسنه کاری است که افزون بر سیئه نبودن باید رجحانش به اندازه ای باشد که شارع مقدس به آن فرمان دهد؛ پس حسنه تنها بر «واجب و مستحب» اطلاق می شود نه «مباح»؛ ولی اگر حسنه در برابر سیئه قرار نگیرد، شامل هر کار جایز می شود که مباح را هم در بر خواهد گرفت.^{۴۹} با این حال برخی معتقدند نباید «حسنه و سیئه» را محدود کرد، بلکه شامل همه نیکی و بدی ها می باشند.^{۵۰}

فَلَهُ عَشْرُ...: پاداش حسنه، محصور و محدود نیست، بر خلاف جزای سیئه که محصور به مثل است؛ البته به این معنی نیست که «پاسخ بدی، بدی است»، زیرا خدا منزّه از آن است که کار بد انجام دهد، بلکه جزا در این آیه به معنی «کیفر» است و در این صورت کیفر دادن به بدی، «کارنیکی» است که براساس عدالت صورت می گیرد؛^{۵۱} زیرا عدل الهی مقتضی است که بیشتر از میزان استحقاق، عذاب نکند و کمتر از میزان استحقاق، ثواب ندهد



نسنیم، ج ۲۷، ص ۵۹۶، ۵۹۷.

نمونه، ج ۶، ص ۵۵.

نسنیم، ج ۲۷، ص ۵۹۴ و ۵۹۷، ۵۹۸.

نمونه، ج ۶، ص ۵۵.

نسنیم، ج ۲۷، ص ۵۹۵ و ۶۰۰.

مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا... ممکن است بگویید این مماثلت در برخی موارد وجود ندارد، مثلاً کسی که یک روز از روزه‌های ماه مبارک را نگیرد شصت روز باید روزه بگیرد. در جواب می‌گوییم: این مساوات و مماثلت، مساوات عددی نیست، بلکه کیفیت عمل هم لحاظ شده است، بنابراین باید آنقدر روزه بگیرد تا به اندازه احترام آن یک روز ماه مبارک رمضان بشود.^{۵۲}

وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ... ضمیر «هم» به هر دو گروه «نیکوکار» و «بدکار» برمی‌گردد؛ زیرا خداوند چه در دادن پاداش، طبق وعده‌ای که داده و چه در کیفر دادن به کسی ظلم نمی‌کند.

سؤال: چرا جزای انسان گناهکار با عملش مطابقت نمی‌کند؟ مثلاً شخصی ممکن است یک ساعت به حالت کفر باشد و با حالت کفر بمیرد؛ اما باید در دوزخ تا ابد بسوزد!

معیار ارزیابی و کیفر دادن، تأثیرات نفسی است. کفر یک ساعته بیانگر روح تیره و آلوده شخص کافر است که هیچ‌گاه پاک نمی‌شود مگر با توبه. انسان کافر، روحش دوزخی است

چه یک ساعت کافر باشد و بمیرد و چه هزاران سال. البته اعمال خلاف و ستم‌های شخص کافر، حساب جداگانه‌ای دارد.^{۵۳}

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾

ترجمه:

بگو آری پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی پایدار؛ آیین ابراهیم حق‌گرای، و او از مشرکان نبود.

تفسیر:

این آیه شریفه می‌فهماند که رسول خدا ص به آنچه مردم را در این سوره دعوت کرده، عامل کامل بوده است.^{۵۴}

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي...: خدای سبحان براساس اراده تکوینی، همگان را به «هدایت عام» به راه راست هدایت فرموده است. انسانی که در کنار دستورات وحی، از دستورات عقل و فطرت نیز بهره گیرد و به اطاعت خداوند روی آورد، کم‌کم به مقامی می‌رسد که شایسته دریافت جایزه الهی می‌گردد که همان «هدایت خاص الهی» است که به مؤمنان خالص عطاء می‌گردد.

پیامبر اکرم ص در اوج این هدایت ویژه قرار گرفته: «إِنِّي هَدَانِي رَبِّي» تا آنجا که وجود خارجی آن حضرت «متن صراط مستقیم» می گردد و خودش می شود «صراط مستقیم».^{۵۵}

دِينًا قِيَمًا مِلَّةً...: وجود خارجی هر چیزی مناسب با آن چیز است. کسی که تمام ویژگی‌های یک مفهوم را در خود جمع کند، تبدیل می شود به وجود خارجی آن مفهوم. از این رو، رسول اکرم ص و اهل بیت مطهرش: از آنجا که عارف، معتقد، متخلق و عامل به «دین» بوده‌اند «وجود خارجی دین» هستند و از آن جا که «دین» همان «صراط مستقیم» است، ایشان «وجود خارجی صراط مستقیم» می‌باشند.^{۵۶}

دِينًا قِيَمًا: قیم همان قیام است و قیام، وجه مبالغه قائم آن است، پس این دین، قیام و قائم است، یعنی از بس پایداری دارد، هیچ گونه اختلاف و تخلفی در آن نیست.

مِلَّةً اِبْرَاهِيمَ: «ملت» عطف بیان است برای «دین قیم» هر چند که هر ملتی، دین است، اما هر دینی ملت نیست، در هر صورت، «ملت» عبارت است از «شریعت» یا هر چیزی که با وحی بر پیامبران نازل شده باشد. در ترجمه می‌گوییم: دینی که پیامبر اسلام ص دارد همان شریعت ابراهیم ع است.^{۵۷}

حَنِيفًا: هر یک از یهودیان، مسیحیان و مشرکان ادعا می‌کردند که حضرت ابراهیم ع از آن هاست، خداوند می‌فرماید: ابراهیم ع نه یهودی بود و نه مسیحی و نه مشرک؛ بلکه او حنیف و حق گرا بود.

از آنجا که همگان در حجاز، خود را پیرو و دوستدار ابراهیم ع می‌دانستند، این آیه شریفه در معرفی رسول اکرم ص می‌فرماید: ایشان پیرو همان آیین ابراهیم ع است و اگر واقعاً دوستدار ابراهیم ع هستید پس به آیین حضرت محمد ص پیوندد.^{۵۸}

ابراهیم ع که شما از او دم می‌زنید، از آیین خرافی زمان و محیط خود، اعراض کرد و به آیین یکتا پرستی روی آورد و پیامبر اکرم ص نیز همین مسیر و صراط را طی می‌کند.^{۵۹}

